

# بررسی تطبیقی قوم‌شناسی و زبانی مثل‌های بختیاری و تاجیکی

عباس قنبری عدیوی\*

مدرس مدعو، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۲

دریافت: ۸۹/۱۰/۲۸

## چکیده

ضرب‌المثل‌ها بخشی از آفریده‌های مردمی در زندگی روزمره همه انسان‌ها هستند که کاربرد متنوعی دارند. اقوام و ملت‌های جهان وجوه مشترک بسیاری در اندیشه و تولیدات فرهنگی خود دارند، در این میان مردم فارسی زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان، که بیشترین ارتباط تاریخی - فرهنگی را با هم دارند؛ می‌توانند با این ویژگی‌های مشترک به بازشناسی فرهنگ خویش بپردازند. نمونه‌های این پیوند در گونه‌های فولکلور و فرهنگ عامه (ادبیات شفاهی) نمایان‌تر است. در این مقاله ضمن ارائه ضرب‌المثل‌ها، این گونه ادب شفاهی بین اقوام تاجیکی و بختیاری مورد مقایسه قرار می‌گیرد. در این نوشتار رویکرد تطبیقی زبانی، ادبی و فکری متن‌ها در کنار پیوستگی‌های فرهنگی اقوام فارسی زبان مورد توجه قرار گرفته است. هدف این نوشتار، یافتن پیوستگی و تطبیق متن‌های مثل در بین بختیاری‌ها و تاجیکان، از منظر زبان و قوم‌شناسی است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، فرهنگ عامه، ضرب‌المثل، بختیاری، تاجیکی.



## ۱. مقدمه

پیوندهای فرهنگی و تاریخی ملت‌ها، با همه دستکاری‌های مرزبندی‌های جغرافیایی-سیاسی، ارزش و اعتبار خود را حفظ می‌کنند. مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثار و آفریده‌های اجتماعی، بیان‌کننده دوری یا نزدیکی فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها است. در این نوشتار، پژوهشگر بر اساس مطالعه میدانی و کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از دانش «ادبیات تطبیقی»، به پیوندهای فرهنگی و ادبی قوم بختیاری ایران و مردم تاجیک پرداخته است.

گردآوردن، نشرکردن و موردبررسی قراردادن دانش شفاهی و سنتی مردم آریایی‌تبار یکی از مهم‌ترین مسئله‌های علم مردم‌شناسی<sup>۱</sup> (ایتنولوژی)، انسان‌شناسی<sup>۲</sup> (انثروپولوژی)، ادبیات شفاهی (فولکلورشناسی) می‌باشد. گردآوردن دانش شفاهی از زمان‌های باستان تا امروز ادامه دارد. اگر به تمام کتاب‌های مقدس دین‌های عالم، آثار ادیبان، تاریخ‌نگاران و مانند این‌ها به طور جدی بنگرید، دقیقاً متوجه می‌شوید که آن‌ها به طور شفاهی انتقال یافته، بعداً کتابت شده‌اند (رحمانی، ۱۳۸۲: ۳).

پرسش اصلی این مقاله این است که بین ضرب‌المثل‌های بختیاری و تاجیکی چه رابطه، شباهت و پیوستگی‌هایی وجود دارد؟ فرضیه تحقیق حاضر این است که با وجود دوری جغرافیایی و گذر تاریخی، متن‌های ادب شفاهی از جمله «مثل»، بین این دو قوم فارسی‌زبان بسیار به هم نزدیک است. برای پژوهشگران دانش‌های ادبی و به‌ویژه ادبیات عامه، مطالعه و بررسی علمی روابط متنی گونه‌های شفاهی مسئله‌ای مهم و ضروری است. رویکرد اصلی مقاله بر بنیاد پژوهش متن‌شناسی ضرب‌المثل‌ها و با استفاده از شیوه تلفیقی میدانی و کتابخانه‌ای تنظیم شده است با این روش، اهمیت پرداختن به پژوهش‌های بین اقوام و در اصطلاح «فرامرزی» بیشتر نمایان می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

بیان آثار مثل‌شناسی و پیشینه تحقیق درباره این‌گونه از ادب شفاهی در بختیاری، از سال ۱۳۴۳ با چاپ کتاب بهرام داوری، شروع شد. اگرچه پیش از این، علی‌اکبر دهخدا و احمد بهمنیار، در آثار خود متن‌های انگشت‌شماری را از مثل‌های این قوم آورده‌اند (قنبری، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

1. ethnology  
2. anthropology

۴۵ و ۴۶). از آن پس با شکل‌گیری دبیرخانه‌ی عشایر ایران و انتشار فصلنامه‌ی *نخایر انقلاب*، ذبیح‌الله کریمی، چند متن را معرفی کرد (سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۱). نخستین کتاب اختصاصی این حوزه، *ضرب‌المثل‌های بختیاری* اثر کیانوش کیانی هفت‌لنگ بود که سال ۱۳۷۰ منتشر شد. سپس به صورت اثر خاص ضرب‌المثل‌های بختیاری، کتاب‌های *ضرب‌المثل‌های بختیاری در آیین‌ه وحی*، نوشته‌ی یحیی پیرعباسی (۱۳۷۴)، *هفت‌صد ضرب‌المثل بختیاری*، نوشته‌ی ذبیح‌الله کریمی (۱۳۷۴)، *گنجینه‌ی مثل‌های بختیاری*، نوشته‌ی فریبرز فروتن (۱۳۷۵)، *امثال و حکم بختیاری*، نوشته‌ی عباس قنبری عدوی (۱۳۸۱)<sup>(۱)</sup>، *مثل‌های ایذه*، نوشته‌ی نورالله مرادی (۱۳۸۲)، *ناب‌ترین ضرب‌المثل‌های بختیاری* نوشته‌ی موسی نقدی‌پور (۱۳۸۳)؛ *فرهنگ زبان‌زدهای مشترک قوم لر (بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لری و لکی)*، اثر مشترک اردشیر و زینت صالح‌پور (۱۳۸۵)؛ *سرچشمه‌ی ضرب‌المثل‌های بختیاری* از رضا حیدری پبدنی (۱۳۸۶) و *فرهنگ بختیاری* اثر عیدی محمد ارشادی (۱۳۸۸) را می‌توان نام برد.

در تاجیکستان با بهره‌مندی از مکتب پژوهشی شوروی سابق، پژوهشگران به گردآوری فولکلور اقوام و نواحی مختلف پرداختند. بازار طلوف<sup>۱</sup> (بازار تلوزاد) در سال ۱۹۶۷، رساله‌ی دکتری خود را به نام «پیتک ضرب‌المثل‌های تاجیکی» به روسی منتشر کرد. سال ۱۹۷۳ گروهی از فولکلورشناسان انستیتوی رودکی *کلیات فولکلوری تاجیک* را در دوشنبه تهیه و چاپ کردند و در سال ۱۹۸۹ بازار طلوف *ضرب‌المثل و مقاله‌های تاجیکی* را به روسی نشر داد. سال ۱۹۸۰ پژوهش‌های فولکلورشناسان تاجیکی به کتاب‌های درسی راه یافت و کتاب *ایجادیات دهنکی خلق تاجیک*، اثر مشترک اسراری<sup>۲</sup> و امانف<sup>۳</sup> به عنوان کتاب درسی بین طالبان دانش، راه پیدا کرد. سال ۱۹۵۶ اسرارف و واحد میراشورویچ<sup>۴</sup>، کتاب *ضرب‌المثل‌ها و مقاله‌های خلق تاجیک* را منتشر کردند. سال ۱۳۸۱ رایزنی فرهنگی سفارت ایران در ازبکستان به همت ابراهیم خدایار و شهرت محمداف، کتاب *ضرب‌المثل‌های مشترک فارسی - ازبکی* را منتشر کرد (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۹۵) و سال ۱۳۸۲ انجمن قلم ایران در تهران، کتاب *ضرب‌المثل‌های تاجیکی*، اثر ملاجان فاضلف<sup>۵</sup> را به چاپ رساند. *مثل‌ها و تمثیل‌های تاجیکی*

1. Базар теловзад (телавов)  
 2. Ваҳед чан асрари  
 3. Рачаб аманов  
 4. Ваҳед тирашорович  
 5. Молла чан Фазелов

و مشابه روسی در سال ۱۹۶۵ از سوی یا. ای. کالونتاروف<sup>۱</sup> در دوشنبه انتشار یافت. آکادمی علوم اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۱ م. کتاب *مَثَل‌ها و تمثیل‌های فارسی و ضرب‌المثل‌ها*، اثر خ. گ. کوراغلی<sup>۲</sup> را منتشر کرد (ذوالفقاری، ۱۳۸۵: ۵۳-۷۷).

### ۳. روش تحقیق

روش تحقیق تلفیقی از دو شیوه میدانی و کتابخانه‌ای (اسنادی) است. در این مقاله کتاب‌های *ضرب‌المثل مشهور تاجیکی و امثال و حکم بختیاری*، منابع اصلی هستند و به استناد متن مَثَل‌های تاجیکی و ده‌ها متن بختیاری به صورت تطبیقی گونه جهانی یادشده مورد بررسی قرار گرفته است. روش این نوشتار بررسی تطبیقی متن‌شناسی و فرمالیستی است که نشان‌دهنده ارتباط و پیوند ملت‌های فارسی زبان آسیایی است<sup>(۲)</sup>. مواد این تحقیق علاوه بر آثار منتشر شده در ایران، عبارت‌اند از ضرب‌المثل‌های بختیاری که از میان قریب به ۱۰۰۰۰ متن گردآوری شده مؤلف از نواحی و مناطق بختیاری (از سال ۱۳۶۴ تاکنون) گزینش شده و متن‌های تاجیکی که از میان ۸۰۷ متن مشهور بازار تلوزاد (۲۰۰۹-۱۹۳۲) انتخاب شده‌اند. روش مطالعه و بررسی تطبیقی این متن‌ها بر پایه سه جنبه زبانی، ادبی و فکری متن‌ها استوار است که از بین صدها مَثَل، به مصداق «مشت نمونه خروار»، مواردی را بررسی و تحلیل کرده‌ایم.

### ۴. مفاهیم نظری

#### ۴-۱. ادبیات تطبیقی؛ چارچوب و رویکرد

یکی از مسائلی که در مقایسه گونه‌های ادبیات ملت‌ها وجود دارد و در بحث ادبیات تطبیقی می‌گنجد، مقایسه موضوعی متن‌های اقوام و مناطق مرتبط است. محمد عبدالسلام کفافی، پژوهشگر و استاد ادبیات اسلامی دانشگاه‌های قاهره و بیروت، یکی از پایه‌های این علم را «ذوق هنری» می‌داند و در تعریف این دانش می‌نویسد: «ملکه درک و لذت‌بردن هر آنچه که در هنر و ادبیات زیباست» (کفافی، ۱۳۸۲: ۸۹). گاهی ترجمه و برگردان ضرب‌المثل‌ها سبب می‌شود که موسیقی یا زیبایی‌های لفظی و معنایی سخن کم شود، در نتیجه ذوق هنری افراد

1. Я. Э. Калунтаров  
2. X. Г. Курагли

هم نسبت به گزینش یک متن تغییر می‌کند. عامل اصلی پیدایش هنر، ابداع یا استعداد خلق هنر است (رزمجو، ۱۳۷۱: ۲۷). تمّع هم یک نیروی فطری و خدادادی دیگر است که می‌توان آن را نیروی برخوردار از زیبایی‌ها نامید (همان: ۲۶). چارچوب بررسی و رویکرد تطبیقی متن‌ها بر اساس شیوه متن‌شناسی<sup>۱</sup> و گونه‌شناسی<sup>۲</sup> ضرب‌المثل‌ها انجام شده که بر مبنای مطالعه زبان و قوم‌شناسی (از سه زاویه واژگانی، ادبی و فکری سخن گویشوران بختیاری و تاجیکی) مورد شناخت و کاوش علمی قرار گرفته‌اند. در این مقاله بر پایه مطالعه و بررسی قوم‌شناسی و زبان، این متن‌ها مقایسه خواهند شد و رویکرد اصلی ما نمایان کردن وجوه اشتراکی زبان در گونه‌های رایج ضرب‌المثل بین دو قوم فارسی زبان تاجیکی و بختیاری است.

## ۲-۴. فرهنگ مردم؛ تعریف و انواع آن

«فرهنگ» از واژگان پرکاربرد است که نزد جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان، ادیبان و ... تعریف‌های مختلفی دارد. با استناد به اجزای سازنده واژه، این تعریف قابل‌توجّه است:

با توجّه به مفاهیمی که از واژه فرهنگ در آثار بازمانده زبان فارسی میانه و نو وجود دارد، باید جزء اول آن را از «فر» به معنی شکوه و شایستگی و جزء دوم را از «هنگ» به معنی شخصیت، شرافت و فضیلت دانست (برومند سعید، ۱۳۸۲: ۵ و ۶).

فرهنگ را به دو بخش مادی<sup>۳</sup> و غیرمادی<sup>۴</sup> تقسیم می‌کنند. فرهنگ مادی قابل‌سنجش و اندازه‌گیری است؛ مانند فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی، داروهای شیمیایی، فنون پزشکی و ... (روح الامینی، ۱۳۸۳: ۱۹) و فرهنگ غیرمادی یا معنوی آن دسته از مسایل و موضوعات فرهنگی است که با موازین کمی نمی‌توان آن‌ها را مقایسه و ارزیابی کرد. فرهنگ مردم (فولکلور) هر ملت در برگرفته باورها، ارزش‌ها و آفریده‌های زبانی آنان است. «یکی از جلوه‌ها و عناصر سازنده فرهنگ، فرهنگ عامه است» (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۹). ادب شفاهی فارسی‌زبانان شامل گنجینه‌ای از متن‌های ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها، قصه‌ها، چیستان‌ها، مثل‌ها و ... می‌شود. شباهت گسترده متن‌های فولکلوری فارسی‌زبانان، چنان است که هریک می‌توانند موضوع یک کتاب و پژوهش مستقل قرار گیرند. یکی از مهم‌ترین علل تعدد روایات شفاهی ژانرهای فرهنگ مردم، فراوانی و تعدد گویندگان

1. textology  
2. typology  
3. material Culture  
4. material Non - Culture



و راویان آن‌ها است. این راویان براساس ذوق و سلیقه، میزان دانایی، شرایط اقلیمی، جغرافیایی و یا حالت‌های روحی و روانی گویندگان و مکان تولید آن‌ها واریانت‌های مختلفی از این ژانرها را بیان می‌کنند. بسیاری از ضرب‌المثل‌های رایج در بین گویشوران بختیاری این قبیل تغییرات و اختلاف‌ها را دارند، اما اغلب، ژرف‌ساخت دستوری و معنایی (محور هم‌نشینی) ضرب‌المثل‌ها یکی است؛ و در روساخت (محور جان‌نشینی) تفاوت وجود دارد. در محور هم‌نشینی ضرب‌المثل‌ها از دو بخش (پاره) پایه و پیرو تشکیل می‌شوند (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۷).

### ۳-۴. واژه ضرب‌المثل، تعریف و گونه‌های فارسی‌زبانان

ضرب‌المثل بین همه اقوام و ملت‌ها وجود دارد. در انگلیسی واژه proverb، در آلمانی sprichwort، در عربی ضرب‌المثل، مثل و امثال، در یونانی paroemia، ژاپنی koto. waza، هندی dokokti، ترکی Atalar. sozu، سوئدی ordsprak، اسپانیایی refrau، مجارستانی Kozmondas و در گرجستان شرقی Qudoz استفاده می‌شود (اسدی، ۱۳۸۰). کتاب‌های پندنامه (در پهلوی پندنامک) نیز آثاری بودند که در آن پند و نصیحت‌های رایج مردمی نوشته می‌شد. در ضرب‌المثل «شباهت» وجود دارد، تعریف‌هایی که به نوعی به این مبحث از ویژگی‌های آن مربوط می‌شوند، کامل‌تر هستند. در آثار پیش از اسلام، عبارت‌هایی به نام «داستان و داستان» وجود داشت که بختیاری‌ها هنوز از این واژه برای «مثل» استفاده می‌کنند. این اصطلاح در کشورهای فارسی‌زبان تاجیکستان به دو نام «مقال»<sup>۱</sup> و «مثل» و در افغانستان به نام «وجیزه»<sup>۲</sup> رایج است. در ایران همه گونه‌ها و انواع بدیعی و غیربدیعی را به یک نام می‌خوانند. در حالی که آرایه‌های بدیعی چون سجع، جناس، تضاد، تناسب، تلمیح و ... در متن‌های ضرب‌المثلی بسیار وجود دارد، اختصاص یک نام برای تمام گونه‌های ضرب‌المثل به بعد عاموی آن بستگی دارد و در تاجیکستان که صورت‌های غیربدیعی را «مقال» می‌گویند و به صورت‌های دارای آرایه ادبی «مثل» گفته می‌شود، بهتر می‌نماید. به اعتقاد نگارنده واضح است که ضرب‌المثل‌ها از نظر ساختار، زبان، معنا و گفتار، با هم یکسان نیستند؛ لذا تقسیم آن‌ها به دو صورت برای اهل ادب مناسب‌تر است و برای عموم، همان یک اسم کفایت می‌کند. امروز بیشتر در ایران، اصطلاح ضرب‌المثل، امثال و حکم، تمثیل، داستان، مثل و ... را برای گونه مورد بحث این نوشتار به کار می‌برند؛ در حالی که در

1. maqāl  
2. vajize

گذشته، ایرانیان واژه «نیوشه» را، به معنای سخن‌شنیدنی و جمله‌های کوتاه به کار می‌بردند (عفی، ۱۳۷۱: ۸). پس از اسلام و گسترش زبان عربی تا امروز واژه «ضرب‌المثل» و «مثل» بیشتر رایج شد. دانشمندان مثل‌شناسی که به گردآوری متن‌ها پرداخته‌اند، هنوز به تعریف واحدی برای این گونه ادب شفاهی نرسیده‌اند؛ حتی دهخدا به عنوان بزرگ‌ترین محقق ایرانی این حوزه، در کتاب چهارجلدی خود، هیچ تعریفی از آن ارائه نکرده است. ذوالفقاری، از پژوهشگران مثل‌شناس ایران می‌نویسد:

مثل جمله‌ای است کوتاه، مشهور و گاه آهنگین، حاوی اندرزاها، مضامین حکیمانه و تجربیات قومی مشتمل بر تشبیه، استعاره یا کنایه که به دلیل روانی الفاظ، روشنی معنا، سادگی، شمول و کلیت در میان مردم شهرت یافته و با تغییر یا بدون تغییر آن را به کار می‌برند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۵).

بررسی و مطالعه ساختاری و صورتی متن‌های گردآوری شده نشان داد که اغلب ضرب‌المثل‌ها از ۲ تا ۱۰ کلمه و ۴ تا ۳۰ هجا ترکیب می‌شوند. حجم متوسط ضرب‌المثل‌های بختیاری و تاجیکی ۶ کلمه و ۱۲ هجا است. شکل متن مثل‌ها نظم (بافته) و نثر است که ساخت نثری متن‌ها بسیار بیشتر استفاده می‌شود.

#### ۴-۴. گویش بختیاری و تاجیکی؛ معرفی و پیوستگی‌ها

فرشیدورد زبان را نظامی به‌هم‌بافته، نهادی اجتماعی و استعدادی فطری و زاینده می‌داند که سبب تولید یا فهم علایم و کلمه‌ها و جمله‌های تازه بی‌شمار، به‌وسیله انسان می‌شود، (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۲۴) زبان فارسی را در گروه زبان‌های تصریفی قرار می‌دهند (همان: ۲۷).

با توجه به تقسیم‌بندی زبان‌های هند و اروپایی، لری و بختیاری در گروه زبان‌های ایرانی میانه-فارسی میانه قرار دارد (باقری، ۱۳۷۴: ۱۸ و ۹۹). زبان تاجیکی نزدیکی و شباهت نزدیکی به فارسی دری دارد (همان: ۹۷). گویش بختیاری بر اساس تقسیم‌بندی زبان‌های فارسی در گروه متن‌های فارسی بختیاری، برابر واژگان ایرانی و تاجیکی، به فارسی دری و گروه‌های قرار گرفته در منطقه، مربوط می‌شود. بررسی مقابله‌ای فارسی ایران و تاجیکستان، یا بهتر است بگوییم «فارسی ایرانی و تاجیکی» تا شامل تمام تاجیکان کشورهای مختلف هم می‌شود، در کتاب منتشرشده ایران کلباسی، با نام *فارسی ایران و تاجیکستان* نیز قابل تأمل است. در فصل پنجم این اثر هزاران واژه با فنوتیک (آوانگاری) تاجیکی و برابره‌های فارسی ذکر



شده‌اند که در این میان با بررسی و دقت ما معلوم شد که بسیاری از واژه‌های تاجیکی با گویش امروز بختیاری‌ها یکسان است (کلباسی، ۱۳۷۴).

پناهی سمنانی در مقاله «آوای همسایه‌ها» می‌نویسد:

آثار فولکلوریک سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان سرشار از عناصر مشترک و همانند است. این همخوانی و خویشاوندی در تمامی اندام‌های فرهنگ‌های پویای بومی این ملت‌ها به نحو بارزی به چشم می‌خورد و طبیعی است که قرن‌ها غربت و جدایی سیاسی و مرکزکشی‌های جغرافیایی و حقوقی نتوانسته است رشته‌های خویشاوندی فرهنگی میان ساکنان این سرزمین‌ها را بگسلد (پناهی، ۱۳۷۳: ۱۱۳).

## ۵. مقایسهٔ مثل‌های بختیاری و تاجیکی (از منظر زبانی و قوم‌شناسی)

۱. اشکم سیر چی پروای اشکم گُشنه دارد؟ (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۷).

در بختیاری متن زیر با همان کارایی و این الفاظ به کار می‌رود:

اشکم سیر خَوَر ز اشکم گُسنه نداره؟

?eškame sier xavar ze ?eškame gosne nadâre .

«اشکم» واژهٔ فارسی است که در بیشتر نواحی ایران به صورت «شکم» بیان می‌شود، اما در بین تاجیکان و بختیاری‌ها هنوز به صورت «اشکم» رایج است. از سوی دیگر نیز «گُشنه» و «گسنه» با تفاوت در واج «ش و س» به کار می‌روند. تضاد واژگانی سیر و گرسنه، واج آرای «س و ش» و شخصیت بخشی (تشخیص) از عناصر زیباشناختی مثل‌ها است.

۲. از بلا حذر (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۸).

در بختیاری ضرب‌المثل‌های زیر را در جایگاه تحذیر، هشدار و دور کردن فرد از امری خطرناک به کار می‌برند و در متنی انسان از دیوار شکسته برحذر داشته می‌شود:

ز دیوار شکسته، اَلْحَذَر.

Ze divâare šekaste? alhazar .

از دیوار شکسته، پرهیز (کن!)

گاهی با متن ثابت، واژگانی تغییر کرده، یا افزوده می‌شوند، برای نمونه با استفاده از ارائهٔ استعاره، این ترس و وحشت از دیوار شکسته‌ای که هر لحظه امکان تخریب و ویرانی



آن هست، با زن ناسازگار و شلیته و نادرست یکسان شمرده می‌شود:

ز زینه شلیته و دیوار اشکسته أَلحذر (قنبری، ۱۳۸۱: ۴۱۶).

Ze zeine šalite vo divâre? eškaste ?alhazar .

از زن شلیته و دیوار شکسته، پرهیز!!!

در مثل تاجیکی «بلا» به طور کلی در نظر گرفته شده است و دوری و هشدار از آن توصیه می‌شود؛ در حالی که در ضرب‌المثل بختیاری با همان معنای کلی به طور اختصاصی‌تر از زن شلیته و بد تحذیر می‌شود. متن تاجیکی کوتاه‌تر و برای افاده معنای هشدار مفیدتر است. گونه‌شناسی (تیپ‌شناسی) این موضوع را در شعر و نثر فارسی می‌توان نمایان ساخت؛ سعدی شیرازی در سخن خویش چنین می‌گوید:

تهی پای رفتن به از کفش تنگ      بلای سفر به که در خانه جنگ

(سعدی، بوستان، ب ۳۱۲۸: ۱۶۳).

۳. اول بین جای خود، بعد بمان پای خود (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۹).

واژه «بمان» به معنای «بگذار»، امروز در ایران رایج نیست و تنها در متون ادبی و تاریخی وجود دارد. این متن در بختیاری به صورت زیر استفاده می‌شود:

بجور جاته، بنه پاته.

Bejur jâte, bene pâte .

یعنی جایت را بجو، پایت را بنه (کریمی، ۱۳۷۵: ۲۶؛ کیانی، ۱۳۷۸: ۲۷؛ قنبری، ۱۳۸۱: ۱۶۴؛ سرلک، ۱۳۸۱: ۳۰۰). این ضرب‌المثل، در متن دیگری با اختلاف در نگارش فولکلوری به صورت: «بجور جات، بنه پات». Bejur jât, bene pât. نیز ثبت شده است (فروتن، ۱۳۷۵: ۳۱). این متن در بیشتر کتاب‌های ضرب‌المثل بختیاری وجود دارد و نشان می‌دهد که در مناطق سردسیری، گرمسیری، ایلات و طوایف یکسان تلفظ می‌شود. کوتاهی، آهنگین بودن، شیوایی و رسایی متن موجب به کارگیری گسترده آن می‌شود. بیشتر متن‌های بختیاری، چهار واژه دارد. مسجّع و آهنگین بودن متن سبب زیبایی آن می‌شود. جناس بین واژگان «جا» و «پا» با مصوت بلند «آ» نیز در مثل نمایان است.

۴. از نو کیسه قرض نکن، قرض کنی هم خرج نکن (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۰).

گروهی انسان‌های ضعیف‌النفس و ندیده، وقتی به مقام و جایگاهی می‌رسند، خود را گم



می‌کنند و اگر صاحب مال و منالی شوند، خود را با کارهای سخیف در چشم دیگران ناچیز می‌کنند. با توجه به ساختار اجتماعی و ویژگی اخلاقی مردمان زاگرس‌نشین، متن هم از نمونه‌های پرکاربرد بین بختیاری‌هاست و به همین دلیل در بیشتر کتاب‌ها وجود دارد (قنبری، ۱۳۸۱: ۴۲۴):

ز نوکیسه قرض مکنُ ار کردی خرج مکن.

Ze nukise qarz makon ?ar kerdi xarj makon .

«ز نوکیسه قرض مکن، ار قرض کردی خرجس مکن» (فروتن، ۱۳۷۵: ۷۹) «ز نوکیسه قرض مکن، ار کردی خرجس مکن» (کریمی، ۱۳۷۵: ۸۹). «ز نوکیسه قرض مکن، ار قرض کردی خرجس مکن» (کیانی، ۱۳۸۷: ۵۸).

واژگان، موضوع و درون‌مایه مثل و تساوی جمله پایه و پیرو (شرطی)، نشان‌دهنده شباهت متن‌ها است.

#### ۵. آرد گندم همه‌جا، پزنده جاجا (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۰).

امروز هنر نان پختن خانگی هم در حال فراموشی و نابودی است، ولی روزگاری دختران از مادرانشان صنعت پخت و پز را می‌آموختند تا در خانه بخت، نان گرم و خوش‌رنگشان زینت سفره‌ها باشد. در تاجیکستان نیز چند نمونه نان پخت می‌شود که یکی، دو موردش کاملاً با نان «تیری»<sup>۱</sup> و «ورویده»<sup>۲</sup> در بختیاری یکی است. اهمیت پختن نان، آن هم باکیفیت (با توجه به ارزش گندم)، در مناطق مختلف سبب تولید این مثل می‌شود. در بختیاری هم برابر این مثل می‌گویند:

نون گندم همه‌جا، نون پز گندم جا تا جا .

Nune gandom hamejâ, nunpaze gandom jâ tâ jâ .

نان گندم همه‌جا، نان پز گندم جا تا جا (قنبری، ۱۳۸۱: ۶۵۰).

در بختیاری، «آرد» به «نان» و «پزنده» به «نان پز» تغییر کرده است. مقایسه متن‌شناسی ما نشان می‌دهد که موسیقی درونی مثل بختیاری، بیشتر و به سبب جناس و واج آرای (نغمه حروف) «آ» و «ن» با گوش ما آشنا تر است.

#### ۶. شتر به کفلیز آب نمی‌دهند (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۷).

برگردان متن‌های بختیاری، همان متن تاجیکی است و نشان از شباهت واژگانی و محتوایی ضرب‌المثل‌های بختیاری و تاجیکستانی دارد:

1. tiri  
2. vorveyde

شتر به کو لیز او ادی؟

Šotor be kavliz ?av ?edi .

شتر را به کفلیز آب می‌دهی؟ (قنبری، ۱۳۸۱: ۴۶۶).

این متن به صورت: «شتر به کمچه لیسی سیر نی بو». Šotor be kamče leisi seir nibu. شتر به کفچه لیسی سیر نمی‌شود هم آمده است و با بیت زیر مجیرالدین بیلقانی ارتباط دارد: به کفلیز شتر را کسی که آب دهد بود هر آینه ز ابلیه و شیدایی (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۱۸). کفلیز، در بختیاری، کولیز تلفظ می‌شود، ولی «شتر» تغییر نمی‌کند.

۷. اشکمبه گوشت نمی‌شود، بیگانه دوست نمی‌شود (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۵).

متن تاجیکی نیز شباهت بسیاری از لحاظ لفظی و کاربردی با متن ضرب‌المثل‌های بختیاری دارد که به صورت کتابی و شفاهی ثبت شده‌اند: نه پُفین به گوشت ابو، نه دِشمن به دوست.

na pofin be gušt ?ebu, na dešmen be dust.

به معنی نه جگر سفید گوشت می‌شود نه دشمن دوست! (قنبری، ۱۳۸۱: ۶۵۳).

نه گده به گوشت ابو نه دِشمن به دوست. (گده = شکمبه)

na gade be gušt ?ebu na dešmen be dust.

بین گوشت و گده (اشکمبه) یا پُف (پُفین) به سبب جایگاه، تضاد وجود دارد؛ همان‌گونه که دوست و دشمن (بیگانه) با هم تضاد دارند.

۸. بگذشته صلواه (طلووف، ۱۹۸۳: ۵۵).

برای پایان‌یافتن مشاجره‌ها، فراموشی وقایع و ماجراهایی که باعث غم، اندوه و سختی شده‌اند، این متن به صورت «بر گذشته‌ها صلبات (صلواه)» bar gozaštehâ salabât می‌آید (قنبری، ۱۳۸۱: ۱۷۴). این متن یادآور سخن شیرین شیخ شیراز، سعدی، است:

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت

به شرط آن که نگویم از آنچه رفت حکایت

(سعدی، ۱۳۶۱: ۵۷۶).

متن با تغییر اندکی در واژگان، ولی با تعداد مساوی در بختیاری و تاجیکی استفاده می‌شود. تبدیل واج‌های «ب» و «و» در «صلواه» و «صلبات» نمایان است. روح ایللیاتی و با



گذشت مردمان بختیاری و تاجیکی که با عفو و در گذشتن از ماجراها پیوند دارد، با گفتن این مثل، نمایان است و از ویژگی‌های قومی آن‌ها سخن می‌گوید.

#### ۹. جگر جگر و دیگر دیگر (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۳).

این ضرب‌المثل در بختیاری بدون هیچ تغییر و تنها با برگردان این متن، در مفهوم عزیزبودن نزدیکیان و خویشان به کار می‌رود، تنها گاهی جای بخش اول و دوم جابه‌جا می‌شود:

جیر جیره، دیر دیره.

jiyar jiyare, diyar diyare

جگر، جگراست، دیگر دیگر است.

(قنبری، ۱۳۸۱: ۳۸۹). در این متن «جگر» در مفهوم استعاری عزیزان و نزدیکیان به کار می‌رود. در فرهنگ عامه، افراد دوست‌داشتنی به «جگر» تشبیه می‌شوند؛ همان‌گونه که مادر برای نوازش طفل خود، در اوج احساس و عاطفه مادرانه از این واژه بهره می‌برد. بین جیر و دیر (جگر و دگر) نیز سجع نمایان است.

#### ۱۰. بیگانه وفا کند خویش منست (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۰).

واژگان کلیدی این مثل «بیگانه، خویش، وفا و من» هستند؛ با توجه به تضاد خویش و بیگانه، اگر وفایی از جانب کسی سرزند، معیار نزدیکی و پیوند است. در بختیاری هم این متن با یک پاره اضافه‌تر مورد استفاده کاربران قرار می‌گیرد:

بیگونه آیر وفا گنه یار(خویش) مونه آر گرگ کره و شیر بده میش مونه.

beigune ?ayar vafâ kone yâre(xiše) mone. ?ar gorg kare vo šir bede meiše mone .

یعنی بیگانه اگر وفا کند یار (خویش) من است. گرگ اگر کره و شیر بدهد؛ میش من است (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۱۲). در بختیاری متن‌های منظوم بیشتر به کار می‌رود و شکستن واژگان بیشتر دیده می‌شود؛ مثلاً بیگانه، بیگونه تلفظ می‌شود.

#### ۱۱. بی پیر نرو در امانی، هرچند اسکندر زمانی (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۵).

متن تلمیحی به قصه اسکندر و سفر روحانی پیر در تاریکی و ظلمت دارد. در بختیاری هم به صورت زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

بی پیر مرو تو در ظلمات هرچند سکندر زمانی (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۰۸).

Bi pir marav to dar zolomât. harčand sekandare zamâni .

بی پیر مرو تو در خرابات هرچند اسکندر زمانی.

Bi pir marav to dar xarâbât. harčand ?esekandare zamâni.

تفاوت این متن تاجیکی و بختیاری تنها در یک واژه است که به‌خوبی مشخص است. این ضرب‌المثل ریشه در اندیشه و مضمون مشترک مردمی فارسی‌زبانان دارد. مردم هزاره افغانستان نیز می‌گویند: «هرچند که: ایسکندر جهانی، بی پیر نرو به خرابات» (خاوری، ۱۳۸۰: ۵۰۷).

۱۲. ارزان بی‌علت نه، قیمت بی‌حکمت (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۰).

این ضرب‌المثل تاجیکی در توجیه قیمت و ارزش هر چیزی این‌گونه می‌گوید که ارزان کالاهای نشانۀ خوب بودن و کیفیت آن‌ها نیست. در بختیاری هم می‌گوییم: هیچ لیشی بی‌علت نی، هیچ خوی بی‌حکمت نی.

Hič liši bei ellat ni, hič xovi bi hekmat ni .

هیچ بدی بی‌علت نیست و هیچ خوبی هم بی‌حکمت نیست (قنبری، ۱۳۸۱: ۷۱۵). در این متن «بد و خوب» (تضاد) در برابر ارزان و گران تاجیکی قرار می‌گیرند، ولی کاربرد هر دو متن یکی است. البته هر متنی<sup>۱</sup> به فضای اجرا یا کاربرد آن مربوط می‌شود. درآمد اندک مردمان کوهستان و ساختار زندگی و کوچ آنان سبب می‌شود کالاهای بادوام و مرغوب استفاده کنند.

۱۳. دیر آید و شیر آید (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۰).

این عبارت دوبخشی و آهنگین (مسجّع) با شباهت فراوان در بین بختیاری‌ها رایج است و کاربرد آن وقتی است که کسی با تأخیر در جایی یا کاری حاضر شود، اما با موفقیت و پیروزی حضور یابد. در بین گویشوران بختیاری این‌گونه آمده است: دیر بیو، درست بیو.

Deir biav derest biav .

دیر بیا، درست بیا.

این سخن با بیتی از «خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای» هم رابطه دارد و به تأثیر متن‌های عامه و آفرینش‌های ادبی در یکدیگر هم اشاره دارد:

چه خوش‌گفت آن سخنگوی جهانگرد      که دیر آید و درست آید ای جوان مرد

(نظامی، ۱۳۷۲: ۳۲).

دیر و شیر با هم جناس لاحق دارند و شیر در معنی مجازی «پیروز» به کار رفته است.

1. text  
2. context



#### ۱۴. دیوال موش دارد، موش گوش (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۷).

در بختیاری به صورت «دیوار مُشگ داره، مُشگ هم گوش» با همان کاربرد رایج است. در متن‌های بختیاری به صورت زیر نیز ضبط شده است:  
دیوار شیشک داره، شیشک هم گوش.

Divâr şeşak dâre, şeşak ham guş dâre .

ششک همان شیشک است و در مثل بختیاری «دیوال» به صورت «دیوار» و «موش» به صورت «ششک» بیان می‌شود (قنبری، ۱۳۸۱: ۳۹۲). ابدال واج «ر» و «ل» در دیوار و دیوال هم موردتوجه است.

#### ۱۵. دویدن گوساله تا کهدان (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۷).

این متن در بختیاری از نظر معنا یکسان، ولی با اندکی تفاوتی در واژگان استفاده می‌شود. ترتره مُشگون تا سر تلیدون.

Tortore moşgun tâ sar talidon .

دویدن (هروله) موش‌ها تا سر خاکروبه‌ها [است]!

این مثل در بختیاری برای بیان محدودیت جَست و خیز یا انجام حرکات افراد ضعیف به کار می‌رود (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۴۸). البتّه در شکل شفاهی بختیاری با واریانت «ترات مُشگون تا سر تلیدون» terâte moşgon tâ sare tal هم ثبت شده است. این متن بیشتر موضوع مشترک دارد، وگرنه در مقایسه، دویدن، گوساله و کهدان، در فارسی تاجیکی به ترات یا ترتر (دویدن آرام)، مُشگ (موش) و تلیدون (خاکروبه‌ها) تغییر یافته است.

#### ۱۶. بزّه غم جان و قصابه غم چربو (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۹).

این متن تاجیکی هم با اندکی تفاوت در بین گویشوران بختیاری رایج است؛ معنی متن این است که هرکس در اندیشهٔ منافع و سود و زیان خویش است؛ درحالی که بُز در فکر جان شیرین خویش است، قصاب به فکر چربی بز است که کمتر باشد! متن زیر در بختیاری کاربرد مشابه تاجیکی دارد:

بز به غم جون، قصاب به غم پی.

Boz be qame jun qasav be qame pei .

بز به غم جان، قصاب به غم چربی است (قنبری، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

در بررسی سایر منابع کتابی و متون کتاب‌های ضرب‌المثل بختیاری علاوه بر نمونه‌ای که خود ضبط کردیم، تنها با متن زیر مواجه شدم و در سایر کتب متن دیگری ثبت نشده بود. «بُرْ به تَنگ جون، قَصاو به تَنگ په» (فروتن، ۱۳۷۵: ۳۳). Boz be tange jun, qasâv be tange peh. در واریانت ضرب‌المثل‌های بختیاری و تاجیکی گاهی تنها در «محور جانشینی» یک واژه تغییر می‌کنند. در همین نمونه هم به جای غم، تنگ به کار رفته است. شکستن واژه قصاب به قساو در بختیاری و چربو به جای پی (پیه)، به شباهت ساختاری و محتوایی متن نیز اشاره دارد. تقابل معنایی و روبه‌روی هم نهادن دو اندیشه متفاوت این متن را در زندگی اجتماعی پرکاربرد می‌کند.

۱۷. خر از خر ماند، گوشش می‌برند (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۸).

این مثل تاجیکی با همین مضمون و محتوا در بختیاری رایج است:  
خری که زِ خری کم بو، گوشسه بُرن.

xari ke ze xari kam bu, gušese boren .

خری که از خری کم باشد، گوشش را می‌برند.

خَری که زِ خَری کَمتر بو، دینسه بُرن.

xari ke ze xari kamtar bu, dinese boren .

خری که از خری کمتر باشد، دمش را می‌برند (قنبری، ۱۳۸۱: ۳۴۱).

این متن برای تحریک افراد به تلاش و کوشش بیشتر، بین همسالان و گروه‌های مشابه به کار می‌رود. مضمون اجتماعی و زندگی فردی محور اصلی متن است. تناسب بین بریدن و گوش یادآور کنایه «گوش‌بریدن» است که دامداران در نواحی عشایری، برای شتاب‌بخشی به جانوران استفاده می‌کنند.

۱۸. چاه‌کن، زیر چاه (طلووف، ۱۹۸۳: ۲۹).

این ضرب‌المثل در زبان فارسی کاربرد بسیاری دارد و همان‌گونه که در متن تاجیکی ضبط شده در بین گویشوران بختیاری هم به شکل‌های زیر وجود دارد:

چَه کَن تَه چَه.

čah kan tah čah .

چاه‌کن، ته چاه (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۹۵).

چَه کَن خُسْ به چه ایفته.

čahkan xos be čah ?eyufte .



چاه‌کن خود به چاه می‌افتد (کریمی، ۱۳۷۵: ۵۴).

در همه موارد، بین متن‌ها با واریانت تاجیکی و بختیاری شباهت وجود دارد و این امر برخاسته از نزدیکی‌های زبانی، فرهنگی و هویتی این دو قوم نژاده فارسی‌زبان است. البته شکستگی کلمه «چاه» به صورت «چه»، از ویژگی‌های گویشی بختیاری است. موسیقی حروف (واج‌آرایی) و سجع نیز به زیبایی کلام می‌افزاید.

۱۹. دوست گریانده گپ می‌زند، دشمن خندانده (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۰).

در بختیاری برای نصیحت‌پذیری جوان‌ترها از این متن استفاده می‌کنند؛ زیرا دشمن با ظاهری آراسته و باطنی آشفته با انسان مواجه می‌شود تا اگر در دشمنی نتواند به او ضربه بزند، در ظاهر دوستی کار خود را تمام کند:  
دوست هُنه که نت وا گریوه.

dust hone ke net vâ gerive.

دوست آن است که تو را گریه اندازد.

البته در متن‌های مکتوب متن زیر با همین کاربرد ثبت شده است که از حیث معنایی با اصل تاجیکی بسیار شبیه است:

هواختُ هونه که وِنتِ واگریوه نه وِنتِ واخنده.

havâxot hone ke vanet vâ gerive na vanet vâ hande.

هواخواهت کسی است که تو را گریاند، نه خندانند (قنبری، ۱۳۸۱: ۷۱۰).

اقوام عشایری ایران و مردم تاجیک در فرهنگ قومی نیز اشتراک دارند. سازمان این نهادها به گونه‌ای است که افراد در گروه‌های کوچک، ولی به هم‌پیوسته زندگی می‌کنند و به همین علت در امور مختلف به هم نزدیکند. این رابطه منجر به امر و نهی یا نصایح و عبرت‌ها می‌شود. نمونه دیگری از این متن‌ها در ناحیه کُهرنگ (کوه‌رنگ) بختیاری (منطقه اصلی عشایر کوچرو هفت‌لنگ) چنین است:

هرکه نهاتِ واگریوه اخوتُ نه هر که ناتِ وا خنده.

Har ke nehat va gerive ?exot na hark e nat va xande .

هرکه تورا گریاند، دوستت دارد نه آنکه تو را خندانند.

علاوه بر واج‌آرایی «گ»، «ن»؛ بین دوست و دشمن؛ گریه و خنده نیز تضاد وجود دارد.



## ۲۰. با گپ نغز مار از خانش می‌براد (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۰).

در فرهنگ ایرانی و سایر کشورهای پارسی‌زبان بر مدارا کردن با دیگران و نرم‌گفتن تأکید شده است. بر همین پایه این متن تاجیکی و نمونه‌های بختیاری آن استفاده می‌شود، به این معنی که می‌توان با سخن نرم و شیرین هرکسی، حتی مار را نرم کرد در بختیاری هم چنین گفته می‌شود: به زون خَشِ اَبو ماره ز سیلا دراری.

Be zune xaš ?ebu mâre ze silâ derâri .

به زبان خوش می‌شود مار را از سوراخ درآوری (قنبری، ۱۳۸۱: ۱۹۷).

به قول شاعر بزرگ ایران زمین، سعدی:

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی توانی که فیلی به مویی کشی

گپ نغز، در بختیاری، زون خش (زبان خوش) شده و مشابه این متن در گفتار دیگر اقوام ایرانی نیز وجود دارد: «با زبان خوش جان بگیر» (مازندرانی)، «با زبان خوش شیر را روباه می‌کشد» (کردی)؛ با زبان خوش می‌توانی مار را از سوراخ بیرون بیاوری و با زبان زورگویی حتی نمی‌توانی دو ریالی را از دست بچه بگیری» (کرمانجی و شیروانی) و «با زبان خوشی، کوهی به مویی کشی» (زرقانی، بندر دیلمی، میمنده) (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۴۶۳).

## ۲۱. گوشته از ناخن جدا کرده نمی‌شود (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۱).

در بختیاری هم این مثل با کاربرد اجتماعی و روانی مشابه، این گونه بیان می‌شود: گوشت و نخون زیک سوا نی بون.

Gušt o noxun ze yak savâ nibun .

گوشت و ناخن از هم جدا نمی‌شوند (قنبری، ۱۳۸۱: ۵۷۰).

این متن به این معنی است که برخی روابط و پیوستگی‌های خانوادگی یا قومی (سببی یا نسبی) از هم تفکیک نمی‌شوند. همان‌گونه که افضل‌الدین خاقانی شروانی، در نمونه‌ای با ارائه «اسلوب معادله»<sup>(۴)</sup> می‌گوید: وصل تو بی‌هجر توان دیدنی گوشت جدا کی شود از استخوان؟ (دهخدا، ۱۳۶۴: ۱۳۳۱). گوشت و ناخن با هم تناسب (مراعات‌النظیر) دارند و در مفهوم مثلی، استعاره از یاران، اقوام و کسانی است که تصور جدایی آنان ناممکن و بسیار دردآور است. در افغانستان، هزاره‌ای‌ها برای اینکه بگویند دو نفر یا فامیل از هم جدا نمی‌شوند، آن‌ها را به ناخن و گوشت تشبیه می‌کنند: «ناخو از گُشتُ جدا نمُشه» (ناخن از گوشت جدا نمی‌شود)



(خاوری، ۱۳۸۰: ۴۸۷). در بختیاری با جابه‌جایی «نهاد و متمم» در محور هم‌نشینی دستور زبان فارسی متن را به کار می‌برند.

## ۲۲. نام کلان و شهر ویران (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۲).

در بختیاری هم به دو صورت همین متن کاربرد دارد:  
اسم بلند، کَلْگَه خَراو (قنبری، ۱۳۸۱: ۱۱۰).  
کلگه: حصار، خانه یا ویرانه. خراو: خراب.

?esme boland, kalgah xarâv

نم بلند، کلگه خراو.

Nome bolond, kalgah xarâv .

نام بلند، خانه خراب!

می‌بینیم که در هر دو مورد شباهت و ماندگی فراوانی با ضرب‌المثل تاجیکی. کلان و ویران در تاجیکی، به شکل بلند و خراب در بختیاری آمده‌اند. شکستگی نام و خراب به صورت «نم و خراو» هم نمایان است.

## ۲۳. کم‌بغله از بالای شتر کوچک می‌گزد (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۲).

انسان‌های ناتوان، کم‌شانس و فقیر از هرسو بد می‌آورند، به گونه‌ای که اگر سوار شتر هم شوند سگ آن‌ها را می‌گزد، در بختیاری می‌گوییم:  
آدم کم‌شانس ار سوار شتر اوی سی گرس.

?âdome kam šâns ?ar sovare šotor ?avi sey geres .

آدم کم‌شانس اگر سوار شتر شد سگ می‌گیردش (قنبری، ۱۳۸۱: ۶۸).

بدبخت اگر مسجد آدینه بسازد یا سقف فرود آید و یا قبله کج آید

کم‌بغل در بختیاری، کم‌شانس شده است شتر از جاندارانی است که در متن‌های مثل فارسی‌زبانان بسیار کاربرد دارد.

## ۲۴. من از آسیا آمدم تو می‌گویی دول خالی (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۲).

در بختیاری واژه «دول - dul» به معنای سطل یا دلو است.  
موز آسیو ایام تو اگوی گی نی!

Mo ze ?âseyav ?eyâm to ?egoy gey ni!?

من از آسیاب می‌آیم تو می‌گویی نوبت نیست (قنبری، ۱۳۸۱: ۶۲۰).

یکی از متن‌هایی که در هر سه کشور پارسی زبان مشترک است، متن زیر است که هزاره‌ای‌ها می‌گویند: «از آسیه مه آمدم، تو مَوگی تکتکه نَدشت» (از آسیاب من آمدم تو می‌گویی تکتکه نداشت). در هرات هم در همین مضمون می‌گویند: «مه از آسیا میام، تو می‌گی دهل خالیه» (خاوری، ۱۳۸۰: ۷۹). در حقیقت با مقایسه این دو متن می‌بینیم که تنها تفاوت بین قسمت آخر این است که در متن تاجیکی از «خالی بودن دلو» و در بختیاری از «نوبت نبودن» سخن است.

۲۵. با ماه‌نشینی ماه شوی، با دیگ‌نشینی سیاه شوی (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۳).

این متن از چهار جمله کوتاه تشکیل شده که دو به دو با هم مرتبط هستند. اصولاً «ماه» به دلیل وضوح و روشنایی خاصی که در آسمان افغانستان، تاجیکستان و ایران دارد، همیشه نماد زیبایی است و در ادب فارسی استعاره از یار (معشوق) است. دیگ هم به عنوان ابزاری در مطبخ نشانه سیاهی است. کاربرد این متن برای هم‌نشینی است و تأثیرپذیری افراد و اشخاص از یکدیگر. این مثل در بختیاری هم با همین محتوا و کاربرد رایج است: هرکه با مه نشینه مه شوه. هرکه با توه نشینه شه شوه.

Hark e bâ mah nešine mah šave. har ke bâ tave nešine šah šave .

هر که با ماه نشیند ماه شود. هرکه با تابه نشیند سیاه شود (قنبری، ۱۳۸۱: ۶۸۶ و ۱۵۱). با توجه به جایگاه آموزشی ضرب‌المثل‌ها و اهمیت بسیار دوستی و هم‌نشینی در فرهنگ ایرانی - اسلامی، متن‌های بسیاری مرتبط با این موضوع وجود دارد که به حجیم‌شدن نوشته منجر می‌شود.

۲۶. در دیگ، باشد، به کفلیس می‌براد (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۴).

هرچه در دیگ است به ملاقه (کمچه) می‌آید. این متن مثلی است که به آشکارشدن اسرار و رموز اشاره می‌کند، این مفهوم در بختیاری و تاجیکستان با کاربرد مشترک بیان می‌شود: هرچه مین کُماچه ایا من ملاقه.

Harče mene komâče ?eyâ mene malâqe .

هرچه در دیگ است به ملاقه می‌آید (قنبری، ۱۳۸۱: ۶۷۸).

در این متن‌ها شباهت «کفلیس» و «کولیز (کمچه)» نیز قابل تأمل است.

۲۷. سگ بچیہ کلان کنی از بند پات می‌گزد (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۴).

اگر انسان ناسپاسی، به جای پاسخ تلاش‌ها و محبت‌های دیگران با بی‌ادبی رفتار ناشایستی انجام دهد، این متن را برایش به کار می‌برند. در بین بختیاری‌ها هم ضرب‌المثل‌هایی با همین



کاربرد، ولی با الفاظ دیگر رایج است که به برخی از آن اشاره می‌کنیم:  
تيله بنگشته پرونيم دندون درورد هلمنيم.

Tile bengešte parvenim. dendun deravord halmenim .

جوجه گنجشک را پروراندیم، دندان در آورد مرا خورد (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۶۷).  
البته گاهی به جای «بِنِگِشْت» (گنجشک)، از نام جانداران دیگر نظیر (سگ، کژدم، کلاغ و ... ) استفاده می‌شود (همان، ۲۸۶). ناسپاسی و نم‌خوردن و نم‌کدان شکستن، همیشه در فرهنگ ایرانی نکوهش می‌شود.

۲۸. دل می‌کشد، پا می‌رود (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۱).

اعضا و جوارح ما در فرمانبری یکدیگرند. دل از پی خواسته می‌رود و دست و پا و سایر اعضا وی را همراهی می‌کنند. مشابه این مثل را در بختیاری به شکل متن آهنگین و هنری زیر داریم:  
تی ایینه، دل اکشه.

ti ?ebine del ?ekaše.

چشم می‌بیند و دل می‌کشد.

این متن یادآور سخن بابا طاهر همدانی (عریان) است که می‌سراید:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد      که هرچه دیده بیند، دل کند یار  
بسازم خنجری نیشش ز فولاد      ز نم بر دیده تا دل گردد آزاد

(باباطاهر، بی‌تا: ۷)

۲۹. آ این مانده، اوی رانده (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۳).

این متن با مفهوم و معنای تاجیکی در نمونه مثل‌های بختیاری به این شکل آمده است:  
ز ایچو نخونده، ز اوچو نرونده.

ze ?ičo naxonde, ze ?očo naronde .

از اینجا نخوانده، از آنجا نرانده (قنبری، ۱۳۸۱: ۴۰۸).

کاربرد متن در شرایطی است که کسی پریشان و سردرگم بین کاری یا امری رها باشد.

۳۰. سر باشد، تو پی قحط نی (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۵): (تویی: کلاه).

مردم بختیاری زبان ایرانی معتقدند، لیاقت و شایستگی افراد دلیل اصلی امور است و اگر کسی خود قابل و شایسته نباشد، نباید انتظار بیهوده داشته باشد. ویژگی‌های قومی و اهمیت

نشانه‌هایی چون «کلاه» در این فرهنگ‌ها از ویژگی‌های مشترک متن‌ها است.  
سر ار بو، کله بسیار.

SAR? ar bu kolah besyâr.

اگر سر باشد، کلاه بسیار (قنبری، ۱۳۸۱: ۴۸۳).

گاهی این مثل برای بهانه‌جویی‌های افراد ناتوان و ضعیف هم به‌کار می‌رود؛ کسانی که می‌خواهند عیب خود را با نبود یا کمبود ابزار و امکانات توجیه نمایند.

۳۱. در یک دیگ دو کله نمی‌پزد (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۶).

گاهی در زندگی عشایری و روستایی شراکت کار پسندیده‌ای نیست. شاید به دلیل سهم‌خواهی و افزون‌طلبی‌های کسانی که در تاریخ به شریکان خود خیانت کرده‌اند، این متن‌ها آفریده شده و به کار می‌رود. در بختیاری ضرب‌المثل‌های زیر در نکوهش شراکت‌های اقتصادی وجود دارد:  
دیگ شریکی واقل نیا.

Deige šariki vâgol niyâ .

دیگ شریکی جوش نمی‌آید.

یا: ار شریک خو بی‌خدا سی خُس راست‌ا کرد.

?ar šarik xu bi xodâ si xos râst ?ekerd .

اگر شریک خوب بود، خدا برای خودش درست می‌کرد؛ (قنبری، ۱۳۸۱: ۳۹۱).

۳۲. به بهانه بچه آچه می‌خورد کلچه (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۷): (آچه : مادر).

این متن تاجیکی آهنگین و با موسیقی خاصی است، جالب است که متن رایج در بین گویشوران قوم بختیاری هم با همان ویژگی‌های ادبی و مفهومی (کاربرد) وجود دارد:  
بچه آش اخو. سی دل داس اخو.

Bače? âš ?exo. si dele dâs ?exu .

بچه آش می‌خواهد. برای مادرش می‌خواهد (قنبری، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

برخی مناطق بختیاری‌نشین، «داس» می‌گویند.

این متن را زمانی به کار می‌برند که کسی از زبان دیگران، برای خود چیزی طلب کند. در هر دو متن واج‌آرایی و جناس وجود دارد.

۳۳. عیسی هم به راه خود، موسی هم به راه خود (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۹).

در متن مشابه بختیاری، در محور جانشینی به جای «راه»، «دین» گفته می‌شود:



عیسا به دینس، موسا به دینس.

eisâ bedines, musâ be dines .

عیسی به دین خود، موسی به دین خود (قنبری، ۱۳۸۱: ۴۹۲).

هرکس هرچه دارد یا هر کاری انجام می‌دهد، خودش مسئول آن است. متن ریشه در آموزه‌های دینی دارد و تلمیحی به نام دو پیامبر بزرگ و صاحب رسالت دارد.

۳۴. چوب ملایمه کرم می‌خورد (طلووف، ۱۹۸۳: ۵۰).

از نظر قوم‌شناسی، سختی زندگی در کوهستان و دشواری‌های مردمان عشایر سبب می‌شود که از نظر روحی خشن شوند و خیلی به روحیه آرام کاری نداشته باشند؛ از این رو این‌گونه متن‌ها را نیز بین بختیاری‌ها می‌بینیم:

درخت نرمه، کرم اخوره.

Deraxte narne kerm ?exore .

یا چو نرمه، کرم اخوره (چوب نرم را کرم می‌خورد).

به جای چوب، درخت یا سنگ (برد) نیز به کار می‌رود.

هر بردی که نرم بوه، کرم اخورس.

Har bardî ke narm buve kerm ?exores .

۳۵. آذوقه یک روزه چه در بغل چه در شکم (طلووف، ۱۹۸۳: ۵۵).

در بختیاری و مناطق کوهستانی و عشایری کار و تلاش فراوان است و مردان و زنان تلاشگر نان و آذوقه خود را در بقچه‌ای همراه دارند. این غذای اندک را به صورت استعاری در جایگاه مال و دارایی هم استفاده می‌کنند. این متن با کمی تغییر به صورت زیر بین گویشوران بختیاری مورد استفاده قرار می‌گیرد:

توشه یه روزه چه به إشکم بو چه به چرکون.

tuše ya ruze če be ?eškam bu če be jerkun .

توشه یک روزه چه در شکم باشد چه در انبان (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

البته واژه آخر این مثل بختیاری گاهی به صورت «همبون»<sup>۱</sup> «چلکو»<sup>۲</sup> «چرکه»<sup>۳</sup> هم بیان

1. hambun

2. jelkun

3. jerke

می‌شود که در همهٔ موارد کاربردی یکسان دارد. بین توشه و جرکه، همبان، شکم و جلکو تناسب (همبستگی) وجود دارد.

### ۳۶. بشیر در آمدگی بجان میبراید (طلووف، ۱۹۸۳: ۳۶).

متن این است که رفتارهایی که از کودکی در انسان تثبیت می‌شوند، جز به مرگ از تن بیرون نمی‌روند. در بختیاری هم متن:  
فیلی که به شیر ایا، به مرگ اره.

Feili ke be šir ?eyâ be marg ?ere

رفتاری که به شیر می‌آید، به مرگ می‌رود.  
تشابه مضمون کاملاً مشهود است و در لفظ نیز این پیوستگی دیده می‌شود. از نظرگاه زیباشناختی نیز شیر مجاز از کودکی و بدو زندگی است.

### ۳۷. تا پیر نیست تدبیر نیست (طلووف، ۱۹۸۳: ۴۷).

در بختیاری این متن به کار می‌رود:  
ارگپ نداری، رو بشین پا یه بردِ گپ.

?ar gap nadâri rav bešin pâ ya barde gap.

اگر بزرگ نداری، برو پای سنگ بزرگی بنشین! (قنبری، ۱۳۸۱: ۱۰۳).  
براساس آنچه مسلمانان قبادیانی در مجلهٔ *مردم گیاه* منتشر ساخته است و متنی که آورده می‌توان مدعی شد که بسیاری از واژه‌ها، مثل‌ها و مقال‌های تاجیکی با متنی که بختیاری شبیه و مرتبط هستند. برای نمونه متنی شماره ۳، ۲۰، ۴۹، ۷۱، ۷۴ و ۷۹ را می‌توان نام برد (مسلمانان، ۱۳۸۲: ۹۰، ۸۲).

## ۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۱. ضرب‌المثل‌های رایج در تاجیکستان و دیگر اقوام ایرانی، با وجود سال‌ها دوری و جدایی فرهنگی همچنان حفظ شده‌اند و حتی در بین اقوام وطوایف ایرانی، از جمله مردم بختیاری، واژه‌های مشترک بسیاری وجود دارد.
۲. ریشهٔ این کاربرد شاید از مهاجرت‌ها و کوچ‌های اجباری ایلات و عشایر هم ناشی شود. حضور گروهی از بختیاری‌ها در ایالت‌های افغانستان و لره‌های عراق که پس از سال‌ها



- هنوز هم به فرهنگ و آداب و رسوم خود پایبندند، دلیلی بر این مدعا است.
۳. متن‌های تاجیکی و بختیاری از سه نظرگاه زبانی، ادبی و فکری شباهت‌های بسیاری دارند.
  ۴. شکستگی متن‌های بختیاری در واژه‌هایی چون چاه، نام، قصاب و خراب و ... به صورت چه، نُم، قصاو و خراو زیاد است. تناسب واژگان در دو قوم گویشور بختیاری و تاجیکی فراوان است؛ برای نمونه در کلماتی شبیه: اشکم، گشنه، نوکیسه، کفلیز (کولیز).
  ۵. آرایه‌های ادبی و عناصر زیباشناختی چون: تناسب (مراعات‌النظیر)، تضاد، جناس، نغمه حروف، تشبیه، استعاره و ... زیاد وجود دارد.
  ۶. از دیدگاه موضوع و مضمون، مسائلی مثل اخلاق، دین، فرهنگ اجتماعی، پندپذیری از بزرگان، نتیجه و پایان کار را دیدن و امور تعلیمی، بین دو جامعه مورد مطالعه وجود دارد.
  ۷. بین اندیشه‌های مردمان دو جامعه و منابع فرهنگ دینی (قرآن و حدیث) پیوستگی عمیقی وجود دارد.
  ۸. اندیشه‌های آفرینندگان متن‌ها با ادبیات غنی فارسی و سروده‌های بزرگان ادب پیوند دارد.
  ۹. ضرب‌المثل‌های بررسی‌شده نشان داد که بیشتر از ۲ تا ۱۰ کلمه و ۴ تا ۳۰ هجا ترکیب می‌یابند. حجم متوسط آن‌ها نیز ۶ کلمه و ۱۲ هجا است.
  ۱۰. دو گویش بختیاری و تاجیکی از نظر زبانی و ساختاری براساس متن‌های بررسی‌شده، بسیار به یکدیگر نزدیکند.
  ۱۱. مطالعه قوم‌شناسی و زبان‌شناختی این متن‌ها نشان‌دهنده پیوستگی‌های ساختاری، محتوایی و کارکردهای مشترک آن‌ها است.
  ۱۲. شباهت واژگان و کاربرد درون‌مایه‌ای این متن‌ها از پیوند اجتماعی و فرهنگی دیرین اقوام فارسی زبان خبر می‌دهد.
- نگارنده با استناد به تحقیقات علمی موجود و پژوهش‌های خود، چند پیشنهاد عملی را ارائه می‌کند:
- (۱) متن مثل و گونه‌های ادب شفاهی اقوام ایرانی با دیگر فارسی‌زبانان مقایسه شود؛
  - (۲) مثل‌ها از دیدگاه ساختار، محتوا و مضمون بررسی و مقایسه شود؛
  - (۳) فرهنگستان زبان و ادب فارسی به گونه‌های ادب شفاهی از جمله «مثل» توجه نماید؛
  - (۴) گونه‌های ادب شفاهی برای نمایان‌ساختن پیوند فرهنگی - تاریخی و هویت ملت‌ها مهم و اساسی است؛ ضرورت دارد این روند در یک دانشنامه پی‌جویی شود؛



۵) ضرب‌المثل‌های فارسی گنجینه گران‌سنگی از فرهنگ ایرانی و آموزه‌های ادب تعلیمی هستند که نباید از آن‌ها غفلت کرد.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

۱. هم‌چنین کتاب‌های گفت و لغت (۱۳۸۵)، یک جرعه از خیال (۱۳۸۵) و فولکلور مردم بختیاری (۱۳۸۹)، اثر نگارنده نیز در بخش‌هایی به مباحثی از مثل بختیاری پرداخته است.
۲. پایان‌نامه تحصیلی دوره دکتری نویسنده، نیز به بررسی ضرب‌المثل‌های بختیاری و کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان پرداخته که مورد توجه و منبع این نوشتار است (قنبری عُدیوی، ۲۰۰۹).
۳. «اسلوب معادله»، آن است که شاعر نظر خود را در مصرع‌ای بیان کند و برای اثبات یا تحکیم سخن خویش، مثالی محسوس بیاورد.  
ریشه نخل کهن سال از جوان افزون تراست      بیش‌تر دل بستگی باشد به دنیا پیر را

## ۸. منابع

- ارشادی، عیدی محمد. (۱۳۸۸). *فرهنگ بختیاری*. چ ۱. تهران: انتشارات آرون.
- اسدی، سیف‌الله. (۱۳۸۱). *گلچینی از ضرب‌المثل‌های جهان*. چ ۱. تهران: ورشان.
- باباطاهر. (بی‌تا). *رباعیات باباطاهر، مهدی الهی قمشه‌ای*. چ ۳. تهران: نشر محمد.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. چ ۳. تهران: دانشگاه پیام نور.
- برومند سعید، جواد. (۱۳۸۲). *فرهنگ، ریشه‌یابی و کاربرد زمانی آن*. چ ۱. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- بهمنیار، احمد. (۱۳۶۱). *داستان‌نامه بهمنیاری، به کوشش فریدون بهمنیار*. چ ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پیرعباسی، یحیی. (۱۳۷۴). *ضرب‌المثل‌های بختیاری در آیین و وحی*. چ ۱. شهرکرد: انتشارات ایل.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود. (۱۳۸۴). *الگوی پژوهش در فرهنگ عامه*. چ ۱. یزد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد، شورای پژوهشی: علم نوین.

- حیدری پیدنی، رضا. (۱۳۸۶). *سرچشمه ضرب‌المثل‌های بختیاری*. چ ۱. قم: انتشارات حضرت عباس(ع).
- خاوری، محمدجواد. (۱۳۸۰). *امثال و حکم مردم هزاره*. چ ۱. تهران: نشر عرفان.
- داوری، بهرام. (۱۳۴۳). *ضرب‌المثل‌های بختیاری*. چ ۱. تهران: کتابخانه طهوری.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). *امثال و حکم*. ج ۶. تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*. ج ۱. دوره جدید، چ ۱. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. ج ۲. تهران: معین.
- ----- (۱۳۸۶). «تفاوت ضرب‌المثل با برخی گونه‌های زبانی و ادبی مشابه»، *فصلنامه نجوای فرهنگ*، س ۲، ش ۴، تابستان ۱۳۸۶، صص ۳-۲۰.
- ----- (۱۳۸۵). «کتاب‌شناسی ضرب‌المثل‌ها». *مجله مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان*، بهار ۱۳۸۵، س ۵، ش ۹، صص ۵۳-۷۷.
- رحمانی، روشن. (۱۳۸۰). *افسانه‌های مردم فارسی زبان*. چ ۱. تهران: نوید شیراز.
- ----- (۲۰۰۳). «بیابید دانش شفاهی مردم آریایی‌تبار را گرد آورده گرامی داریم». *مردم گیاه*، (۱۳۸۲)، س ۱۱، ش ۱-۲، صص ۳-۶.
- ----- (۱۳۷۲). «فرهنگ مردم (فولکلور ایران)». *مردم گیاه*، (۱۳۷۲)، س ۱، ش ۱، صص ۷۸-۸۱.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۱). *روش نویسندگان بزرگ معاصر*. چ ۳. تهران: توس.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۸۳). *زمینه فرهنگ‌شناسی (علوم اجتماعی)*. چ ۸. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- سعدی شیرازی. (۱۳۶۱). *کلیات سعدی*، با مقدمه اقبال آشتیانی و محمدعلی فروغی. چ ۵. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- ----- (۱۳۷۵). *بوستان (سعدی‌نامه)*، غلامحسین یوسفی. چ ۵. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- صالح‌پور، اردشیر. (۱۳۸۵). *فرهنگ زبان‌زدهای مشترک قوم لر (بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، لری و لکی)*. با همکاری زینت صالح‌پور. چ ۱. تهران: ناشر مؤلف.
- طلوف، بازار. (۱۹۸۳). *ضرب‌المثل‌های مشهور زیر نظر رجب امانوف*. چ ۱. دوشنبه: نشریات دانش.
- عقیقی، رحیم. (۱۳۷۱). *مثل‌ها و حکمت‌ها*. تهران: سروش.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون*. چ ۱. تهران: زوآر.
- فروتن، فریبرز. (۱۳۷۵). *گنجینه مثل‌های بختیاری*. چ ۱. اهواز: انتشارات خوزستان.
- قنبری عدیوی، عباس. (۱۳۸۱). *امثال و حکم بختیاری*. چ ۱. شهرکرد: ایل.
- ----- (۱۳۸۵). *گفت و گفت*. چ ۱. شهرکرد: مرید.
- ----- (۲۰۰۹). «پژوهش متن‌شناسی و تیپولوژی ضرب‌المثل‌های کتابی و شفاهی قوم بختیاری ایران». *پایان‌نامه دکتری علم فیلولوژی، راهبر علمی، روشن رحمانف، دانشگاه ملی تاجیکستان*. دوشنبه ۲۰۰۹.
- ----- (۱۳۸۵). *یک جرعه از خیال*. چ ۱. شهرکرد: انتشارات مرید.
- کفافی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). *ادبیات تطبیقی؛ پژوهشی در باب نظریه ادبیات و شعر روایی*، ترجمه سید حسین سیدی. چ ۱. مشهد: به نشر.
- کریمی، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). *هفت‌صد ضرب‌المثل بختیاری*. چ ۱. تهران: دارینوش.
- کلباسی، ایران. (۱۳۷۴). *فارسی ایران و تاجیکستان*. چ ۱. تهران: وزارت امور خارجه.
- کیانی هفت‌لنگ، کیانوش. (۱۳۷۸). *ضرب‌المثل‌های بختیاری*. چ ۱. تهران: ناشر مؤلف.
- مرادی، نورالله. (۱۳۸۲). *مثل‌های ایذه*. چ ۱. تهران: مؤسسه نشر همسایه.
- مسلمانیان، رحیم. (۲۰۰۳). «دو راه استفاده ضرب‌المثل‌ها به زبان بیگانه»، *مردم گیاه*، ۲۰۰۳ (۱۳۸۲)، س ۱۱، ش ۲-۱، صص ۸۲-۹۰.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*. ج ۶، چ ۷. تهران: امیرکبیر.